

کنش اجتماعی از منظر معنا و برساخت‌گرایی اجتماعی

احمد نقیب‌زاده*

زهرا خشک‌جان**

چکیده

مقاله حاضر دربرگیرنده بحثی فشرده و کلی درباره معرفی برساخت‌گرایی اجتماعی به عنوان یک رویکرد و روش پژوهش در علوم اجتماعی و سیاسی است. انتخاب این عنوان برای واژه انگلیسی *social constructionism* به دلیل تمرکز این رویکرد بر روند برساخت معنا و کنش، در بستر و بافت فرهنگی - تاریخی جامعه (به عنوان متنی که کنش در آن صورت گرفته) است. تمرکز اصلی این رویکرد، بیش از توجه به پارادایم‌های مربوط به ساخت، ساختار و کارگزار در تحلیل وقایع اجتماعی و سیاسی (مانند آنچه مورد تأکید ساختارگرایی یا نهادگرایی است). بر برساخت‌های معنایی و رفتاری

* استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (ahmad.naghibzadeh@yahoo.com).
** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۲، صص ۴۳-۹.

(و آنچه موجد معنا در فرایند تعاملات اجتماعی و سیاسی می‌باشد) است. به‌نوعی، جابه‌جایی تأکیدها از ساخت و ساختار به برساخت و معنا و توجه به نقش آن در فرایند شکل‌دهی به کنش‌های اجتماعی یا حتی فردی، رویکرد مورد علاقه برساخت‌گرایی اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: برساخت‌گرایی اجتماعی، معنا، واقعیت، تاریخ‌مندی، الحاد روشی.

مقدمه

شاید بتوان گفت که یکی از جدی‌ترین مشخصه‌های برساخت‌گرایی، رویکرد انتقادی آن و اذعان به لزوم نادیده گرفتن همه پیش‌فرض‌های ذهنی و عقیدتی (شخصی) در نگاه به وقایع سیاسی و اجتماعی و نیز تحلیل آنها است. اتخاذ این رویکرد، نه تنها به معنای پرهیز و اجتناب از پیش‌داوری و قضاوت پیرامون وقایع نیست، بلکه تأکید بر لزوم عدم بدیهی تلقی کردن وقایع و حتی معانی و رفتارهای اجتماعی است؛ بنابراین، هیچ چیز عادی و معمولی در روند رخداد و بررسی وقایع اجتماعی وجود ندارد و هیچ مسئله اجتماعی از زاویه دید پژوهشگر اجتماعی، نباید عادی و بدیهی تلقی شود. این رویکرد (با تأکید جدی بر مسئله معنا که در واقع متغیر کلیدی این رویکرد به شمار می‌آید). تلاشی پدیدارشناسانه، عمل‌گرایانه، نسبت‌گرا و البته انتقادی در نگرش و تحلیل پدیده‌ها و وقایع اجتماعی و سیاسی است. برساخت‌گرایی اجتماعی، یک تئوری و یک رویکرد در حال‌رشد در علوم اجتماعی است که البته نمی‌توان آن را در معنای کوهنی^۱ یک پارادایم محسوب کرد؛ از این رو، اندیشمندان برساخت‌گرا تلاش می‌کنند مجموعه‌ای از فرض‌ها و استنباط‌ها را درباره واقعیت اجتماعی^۲ مطرح کنند و شیوه تحلیل این واقعیت را به‌منظور آشکار کردن دینامیزم اجتماعی و فرهنگی دنبال کنند (Vander Ven: 2002: 8). در واقع، در برساخت‌گرایی اجتماعی، هیچ حقیقت عینی عیان نمی‌شود، اما به «برساخته شدن معنا» توجه می‌شود.

1. Kuhnian

2. Social Reality

۱. مفهوم برساخته شدن معنا در دیدگاه برساخت‌گرایی

از این دیدگاه، وجود و خصیصه پدیده x توسط ماهیت (ذاتی) پدیده تعیین نمی‌شود؛ زیرا از اساس چیزی به عنوان مفهوم و معنای ذاتی برای پدیده‌های اجتماعی وجود ندارد. x که در زمان حاضر موجود است، ماهیتش را به صورت اجتناب‌ناپذیری، مدیون ماهیت و خصایص ذاتی اشیا و پدیده‌ها نیست. در واقع، نمی‌توان گفت که برای هر پدیده، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی و ماهوی وجود دارد؛ زیرا شکل‌گیری پدیده‌ها و ویژگی‌های آنها در بستر نظام و تعاملات اجتماعی، ناشی از تعامل با محیط و متن اجتماعی است که همواره در حال تحول است. تمام اجزای این نظام، ارتباط معنایی تنگاتنگی با هم دارند و بدون ارتباط با یکدیگر فاقد معنا هستند؛ از این رو چیزی به عنوان خصوصیت‌های ماهوی و ذاتی برای کنش یا پدیده اجتماعی وجود ندارد. برای توضیح بیشتر، می‌توان از استدلال فمینیست‌ها کمک گرفت. از دید اندیشمندان فمینیست، نمی‌توان رفتار خاص جنسی را به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی بین جنس‌های مختلف نسبت داد. واقعیت این است که این رفتارها و پیامدهای آن، به صورت اجتماعی و فرهنگی، تعیین می‌شوند و تداوم می‌یابند؛ مثل مفهوم زن بودن و زنانگی که تنها دربرگیرنده مجموعه‌ای از ویژگی‌های صرف بیولوژیک نیست؛ بلکه بیش از آن، تعریف این مفاهیم و کنش برخاسته از آن، ناشی از متن و بستر اجتماعی و فرهنگی موجود است که در متن‌های مختلف، معانی متعدد می‌یابند. در مثالی دیگر می‌توان از کودکان فقیری یاد کرد که ناچارند در فقر زندگی کنند. وجود این کودکان و شرایط آنها به معنای یک واقعیت طبیعی اجتماعی نیست. واقعیت این است که فقر و رابطه بین زن و مرد، برساخته‌هایی فرهنگی - اجتماعی هستند که از متن و زمینه اجتماعی‌شان جدا نیستند و ریشه در آن دارند؛ بنابراین، x دارای مبانی و ریشه‌های فرهنگی و برساخته‌ای اجتماعی است که در عین حال تاریخمند نیز است، یعنی خروجی تاریخی است که فاکتورها و عوامل اجتماعی و فرهنگی در آن ایفای نقش می‌کنند (Vander Ven: 2002: 15).

بر اساس این دیدگاه، هرآنچه برساخته اجتماعی تلقی می‌شود، دارای وابستگی مشروط به خود جامعه است و ماهیت و علت وجودی‌اش را اساساً از جامعه

می‌گیرد، ضمن اینکه مستقل از کارگزار به حیات خود ادامه می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت پول، شهروندی و روزنامه نیز برساخته‌هایی اجتماعی هستند که بدون جامعه، ماهیت و وجود خارجی ندارند (1: 2006: Bogghossian Paul)؛ از این رو، مردم یا کارگزاران اجتماعی، به تنهایی و به طور مستقل، معنا را نمی‌سازند، آنها معنا را در جریان تعامل با محیط و دیگران می‌سازند. در واقع در جریان این تعاملات است که معنا برساخته می‌شود.

۲. مفهوم برساخت‌گرایی اجتماعی

در مجموع بنا بر اذعان ویوین بار^۱ تعریف جامع و دقیقی از برساخت‌گرایی اجتماعی ارائه نشده است. او معتقد است ارائه تعریف در مورد این مسئله، درست مثل اعضای یک خانواده که ممکن است از لحاظ ظاهری و خصوصیات فیزیکی، روانی و اخلاقی تشابهات چندانی با هم نداشته باشند، اما ویژگی‌های مشترکی داشته باشند که باعث شده در قالبی تحت عنوان خانواده تعریف شوند؛ این ویژگی‌ها یا همان واقعیت‌های مشترک، در واقع همان «ساخت خانواده» است؛ یعنی ویژگی‌هایی که باعث می‌شود به افرادی خاص به عنوان یک خانواده، هویت داده شود (Burr Vivien: 1995: 12).

او این توضیح را به تعریف برساخت‌گرایی اجتماعی تعمیم می‌دهد؛ زیرا مشخصه واحد و منحصر به فردی که بتوان بر اساس آن برساخت‌گرایی را تعریف کرد، وجود ندارد. البته جمع نظر اندیشمندان این حوزه قادر است تعریفی کلی از آن ارائه دهد. با تجمیع فرض‌های کلیدی می‌توان ویژگی‌های کلی برساخت‌گرایی اجتماعی را چنین برشمرد:

۱-۲. اتخاذ یک موضع انتقادی^۲

از این دیدگاه، باید موضعی انتقادی نسبت به راه‌ها و روش‌های درک ما از خودمان و دنیای پیرامون داشته باشیم. در واقع بر لزوم اتخاذ نگاهی غیرجانبدارانه نسبت به محیط و جهان تأکید دارد. برساخت‌گرایی به ما هشدار می‌دهد که درباره فرض‌های

1. Vivien Burr

2. Critical Stance

پیشینمان نسبت به جهان و پدیده‌های اجتماعی، تردید کنیم (Burr Vivien, 1995: 16). شاید اولین نکته در مورد برساخت‌گرایی این باشد که از ما می‌خواهد نسبت به تمام مفروضات یقینی خود در نگرستن به پدیده‌های اجتماعی تردید کنیم و آنها را کنار بگذاریم؛ یعنی شک و تردید در روش‌هایی که جهان به واسطه آنها، خود را بر ما پدیدار می‌سازد. در واقع این شک و تردید بدین معنا است که ممکن است دسته‌بندی‌هایمان برای درک جهان، لزوماً منطبق با تقسیم‌بندی واقعی نباشد؛ برای مثال فقط به این دلیل که ما فکر می‌کنیم موسیقی یا به صورت کلاسیک است یا به صورت پاپ، نایبست فرض را بر این بگذاریم که بر اساس ماهیت خود موسیقی است که باید این دسته‌بندی دوتایی صورت گیرد.

مثال رادیکال‌تر دیگر در مورد تقسیم‌بندی جنسیتی است. مشاهدات ما در مورد جهان به ما می‌گوید که نوع بشر به دو جنس مرد و زن تقسیم می‌شوند. حال آنکه برساخت‌گرایی از ما می‌خواهد تا به طور جدی این سؤال را مطرح کنیم که آیا دسته‌بندی انسان‌ها به مرد و زن، فقط واکنشی ساده به تمایزی طبیعی (تمایزی که طبیعت خودبه‌خود انجام داده) در نوع بشر است؟ چرا این تمایز مهم است؟ این تردید ما را به سمت فقدان شفافیت چنین شکلی از تقسیم‌بندی و گرایش به درک بهتر آن با دیدگاه‌های غیربیولوژیک سوق می‌دهد. باید توجه داشت آنچه در دسته‌بندی، طبیعی به نظر می‌رسد، ممکن است بیش از هر چیز، برساخت‌های فرهنگی با تبعات اجتماعی گسترده آن باشد. با این دیدگاه، اذعان قطعی به تقسیم‌بندی جنسیتی، می‌تواند درست مثل تقسیم‌بندی مردم به قدکوتاه‌ها و قدبلندها یا حتی تقسیم‌بندی آنها بر اساس غبغب یا نوع لاله گوش و غیره باشد (Vander ven, 2002: 14). زیرا این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها حداقل اندازه تقسیم‌بندی جنسیتی جدی نیستند؛ از این رو بنا بر تعبیر ویوین بار «هیچ‌چیز اجتماعی، بدیهی نیست؛ زیرا همه چیز برساخته است و قابل تشکیک مجدد» (Burr Vivien, 1995: 15).

افزون بر تأکید جدی برساخت‌گرایی بر لزوم اذعان نکردن به اصل بدیهی در امور اجتماعی و اصرار به بازاندیشی به منظور فهم مجدد آنها، این رویکرد بر تاریخ‌مندی تحولات، پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی تأکید دارد و بر توجه به زمانمند و مکانمند بودن امور اجتماعی و فرهنگی تمرکز می‌کند، رویکردی که

در نهایت به نوعی نسبیت‌گرایی می‌رسد. ون در ون^۱، در این ارتباط مثال مفهوم و تعریف بچگی^۲ را مطرح می‌کند. از دید او این مفهوم کاملاً تاریخمند است و طی قرون متمادی، تغییرات شگرفی کرده است. آنچه زمانی برای بچه‌ها و نیز نوع عملکرد والدین به عنوان امری طبیعی، تلقی و تعریف می‌شد، امروزه دچار تغییرات بنیادین زیادی شده است. توجه به آثار دیکنز این نکته را به خوبی نمایان می‌سازد، مثل نوع تلقی که از کار بچه‌ها یا نوع ساختار حمایتی خانواده وجود داشت. ضمن اینکه این مفهوم، به شدت مکانمند نیز هست. تعریف و تلقی از بچگی در روستایی از گینه با تعریف و تلقی آن در توکیو یا بغداد متفاوت است؛ از این رو تعریفی که ما از زن و مرد بودن، موسیقی پاپ و کلاسیک، زندگی شهری و روستایی و غیره داریم، به طور اجتناب‌ناپذیری به دنیای خاص، فرهنگ اجتماعی و حتی مقطع تاریخی که در آن زندگی می‌کنیم، ارتباط دارد. در واقع روشی که ما از طریق آن جهان را می‌فهمیم، دسته‌بندی‌ها و مفاهیمی که در این ارتباط به کار می‌گیریم، به شدت تاریخمند است (Vander ven, 2002: 89)؛ از این رو یکی از فرض‌های اصلی برساخت‌گرایی اجتماعی این است که شیوه‌های فهم به صورت تاریخی و فرهنگی، نسبی و برساخته هستند و این مسئله باعث شده است که بشر تا طی قرون متمادی، خود را همواره نسبت به دیگرانی که فاقد آن شیوه‌های فهم خاص هستند، بیشتر به منبع و سرچشمه حقیقت نزدیک بداند و همین مسئله باعث تعریف «ما» و «دیگران» و در نهایت هویت‌سازی می‌شود؛ بنابراین در فرایند درک و تحلیل پدیده‌ها و کنش‌ها، باید به گونه‌ای انتقادی و غیرجانبدارانه به پدیده‌های اجتماعی نگریست و آنها را فقط به مثابه امری طبیعی و بدیهی که در جامعه جریان دارند، نپذیرفت. بر اساس این دیدگاه، هیچ چیز اجتماعی بدیهی نیست و فهم‌ها و حقایق نسبی و غیرقابل قضاوت هستند (Lock Andy, 2000: 87).

۲-۲. اذعان به بقا و تداوم معرفت^۳ از طریق فرایندهای اجتماعی

اگر معرفت ما از جهان و شیوه‌های عام درک آن از ماهیت و طبیعت خود جهان

1. Van Der Van
3. Knowledge

2. Childhood

نشئت نگرفته است، پس از کجا ناشی می‌شود؟

پاسخ یک برساخت‌گرایی اجتماعی به این سؤال این است که مردم، معرفت و آگاهی را به صورت تعاملی بین خودشان می‌سازند. به عبارتی دیگر، در جریان تحولات، تعاملات و رویدادهای^۱ زندگی روزمره است که معرفت برساخته می‌شود و یکی از جدی‌ترین ابزارهای آن نیز، زبان است؛ بنابراین آنچه ما بدان به عنوان «واقعیت» توجه می‌کنیم و نیز روش‌های پذیرفته‌شده‌ای که از طریق آن جهان را درک می‌کنیم، صرفاً ناشی از مشاهده عینی^۲ جهان نیست، بلکه ناشی از فرایندهای اجتماعی و تعاملاتی است که مردم به صورت مداوم و پایدار^۳ با یکدیگر دارند (Lock Andy, 2000: 90).

۳-۲. توجه هم‌زمان به معرفت و عمل اجتماعی

این درک‌های تعاملی، می‌توانند شکل‌های مختلفی داشته باشند و از این‌رو، ما می‌توانیم از امکان وجود برساخت‌های اجتماعی برای جهان سخن بگوییم، اما هر برساختی، نوع متفاوتی از کنش و واکنش^۴ اجتماعی را با خود به همراه می‌آورد؛ برای مثال، قبل از جنبش منع مصرف نوشابه‌های الکلی^۵ در اواسط دهه ۹۰، افراد الکلی به مسئول مستقیم رفتار اجتماعی‌شان شناخته می‌شدند و شایع‌ترین پاسخ اجتماعی به رفتار آنان، خشونت و زندانی شدن بود، اما پس از جنبش، آنها دیگر مجرم تلقی نمی‌شدند، بلکه به‌مثابه یک بیمار (معتاد) به آنها نگرسته می‌شد. این اقدام و تلقی اجتماعی، زمینه مناسبی برای درک الکلی‌ها به شیوه‌های خاص و لزوم ارائه درمان‌های دارویی و روانی را فراهم ساخت نه صرفاً زندانی کردن آنها (Williams Jerry: 2009: 79)

این سه مورد، ویژگی‌های برساخت‌گرایی اجتماعی در بیانی جامع و نگاهی کلی هستند، اما شناخت بهتر و دقیق‌تر آن، مستلزم توجه به ویژگی‌های خردتر آن است که البته در بسیاری موارد با علومی چون روان‌شناسی سنتی و حتی روان‌شناسی اجتماعی در تباین جدی قرار می‌گیرد.

1. The Goings On
3. Constantly
5. Temperance Movement

2. Objective Observation
4. Action and Reaction

۱-۳-۲. ضدیت با ذات‌گرایی

یکی از تمایلات اصلی اندیشمندان در حوزه فلسفه و علوم اجتماعی در صد سال اخیر، تمرکز بر کشف حقیقت ذاتی جهان و پدیده‌های اجتماعی - سیاسی، عمدتاً از طریق مطرح کردن سؤال‌های آنتولوژیک و اپیستمولوژیک بوده است. درحالی‌که بنا بر تعبیر جرجن^۱ «یک برساخت‌گرای اجتماعی، کمترین اهمیت به سؤال در مورد حقیقت نمی‌دهد. آنچه یک تئوری به طور دقیق به دنبال محاسبه و حتی پیشگویی پیرامون آن است، به‌هیچ‌وجه مورد علاقه یک برساخت‌گرای اجتماعی نیست و از آنجا که دنیای اجتماعی، برساخته فرایندهای اجتماعی - فرهنگی است، نمی‌توان و نباید هیچ طبیعت تعیین‌کننده (ذات) مشخصی را برای جهان، افراد یا پدیده‌های اجتماعی تعیین کرد؛ از این رو، هیچ‌چیزی در ذات اشیا، افراد و پدیده‌ها وجود ندارد که باعث شود آنها به‌گونه‌ای که الان هستند، تعبیر شوند (vander ven, 2002: 22)؛ بنابراین برساخت‌گرایی با تأکید هم‌زمان بر انکار ذات‌گرایی و اذعان به نسبیت‌گرایی، اصل حقیقت واحد و جهانی را رد می‌کند و تمایل دارد آنچه را که در پدیده‌ها و واقعیات موجود اجتماعی به عنوان امر بدیهی و مسلم‌انگاشته می‌شود، به سؤال تبدیل کند و در آنچه ظاهراً آشکار و واضح است، تردید کند و به امکان وجود واقعیت جایگزین توجه داشته باشد. البته برخی، به‌اشتباه بر این اعتقادند که اذعان برساخت‌گرایی بر خصوصیات فرهنگی و تاریخی واقعیات اجتماعی، ناشی از تأکید بر ذات‌گرایی است، اما برساخت‌گرایی اجتماعی به جای تأکید بر عوامل بیولوژیک (که به‌شدت مورد تأکید روان‌شناسی سنتی در تحلیل رفتارهای فردی و اجتماعی است) بر پیرامون فرهنگی که می‌تواند بر ویژگی‌های روان‌شناسی فرد نیز تأثیر بگذارد و تأثیرات محیطی، تأکید دارد و کاملاً با مبانی ذات‌گرایی در تباین است.

۲-۳-۲. ضدیت با واقع‌گرایی^۲

برساخت‌گرایی اجتماعی این دیدگاه را به طور کامل رد می‌کند که معرفت ما درک مستقیمی از واقعیت است. به جای آن، قائل به این اصل است که ما خودمان

1. Ken Gergen
2. Anti Realism

واقعیت را (به‌مثابه جامعه یا فرهنگ) برمی‌سازیم؛ بنابراین باید نسبت تاریخی و فرهنگی تمام اشکال معرفت را بپذیریم. در این دیدگاه چیزی به عنوان واقعیت عینی^۱ وجود ندارد. تمام اشکال معرفت، ناشی از نوع نگاه به جهان از زوایای مختلف است؛ از این رو دیدگاه سوژه‌محور را نیز که مبتنی بر نگرش محض سوژه به پدیده و واقعیت اجتماعی است، رد می‌کند.

۴-۲. اذعان به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی معرفت

تمام وجوه و اشکال دانش و عمل اجتماعی از لحاظ تاریخی و فرهنگی خاص هستند. این امر بدان معنا است که واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی باید در ظرف زمانی و مکانی خاص خود مورد مذاقه قرار گیرند؛ از این رو امکان ارائه نظریاتی کلی و کلان در این ارتباط تقریباً منتفی است. تمرکز برساخت‌گرایی اجتماعی، بر چگونگی شکل‌گیری تعامل بین اندیشه، عمل و بستر موجود اجتماعی و فرهنگی است و از این رو توجه جدی به تاریخمندی و البته مکان‌مندی این تعامل دارد (Williams Jerry, 2009: 98).

۱-۴-۲. زبان به‌مثابه پیش‌فرض تفکر^۲

شیوه‌هایی که ما برای درک جهان اتخاذ می‌کنیم، از واقعیتی عینی و متصلب ریشه نمی‌گیرند، بلکه از سایر مردم، هم در گذشته و هم در زمان حال، نشئت می‌گیرند. ما در جهانی متولد شده‌ایم که چهارچوب‌ها و دسته‌بندی‌های مفهومی^۳ توسط مردم، در فرهنگی که از قبل وجود داشته است، به عنوان یک بستر ایجاد شده‌اند. این چهارچوب‌ها با گسترش زبان به دست آمده‌اند، ایجاد شده‌اند و همواره توسط افرادی بازسازی می‌شوند که در فرهنگ و زبانشان اشتراک دارند. این بدان معنی است که شیوه تفکر مردم، دسته‌بندی‌ها و مفاهیمی که یک چهارچوب معنایی را برای آنها ایجاد می‌کند، همگی توسط زبانی که آنها به کار می‌برند، فراهم و ایجاد شده است. از دید برساخت‌گرایی اجتماعی، زبان پیش‌فرض تفکر است. نظام معنایی و هویتی فرد و جماعت، به صورت اجتماعی بر ساخته می‌شود و این فرایند

1. Objective Fact
3. Conceptual Frameworks

2. Language as Pre-Condition for Thought

ساخت، اساساً ریشه در زبان دارد.

برخی روان‌شناسان چون پیاژه^۱، بر این اعتقادند که تفکر در زمان بچگی و قبل از فراگیری زبان، گسترش و رشد می‌یابد و نیز بسیاری از روان‌شناسان سنتی این فرض ضمنی^۲ را پذیرا هستند که زبان، کمابیش بیان تفکر است، به جای آنکه پیش شرط آن باشد. برساخت‌گرایی این نظر را برنمی‌تابد و بر تقدم زبان و تأثیرگذاری جدی آن هم بر تفکر و هم عمل جمعی و فردی، تأکید دارد (Burr vivien, 1995: 99).

۲-۴-۲. زبان به‌مثابه شکلی جدی از عمل اجتماعی

برساخت‌گرایی با مرکزیت دادن به تعاملات روزمره بین مردم و تلقی آن به عنوان فعالیتی در جهت شکل دادن به اشکال معرفت، بر این اعتقاد است که زبان، (در این تعاملات) شیوه‌ای برای بیان خودمان است. درواقع زمانی که مردم با یکدیگر سخن می‌گویند، جهان و نوع تعامل آنها با یکدیگر، برساخته می‌شود. استفاده ما از زبان، می‌تواند به‌مثابه شکلی جدی از کنش اجتماعی تلقی شود، یعنی دارای نقشی ایفاگر در جهت برساختن کنش مورد توجه قرار گیرد. درحالی‌که روان‌شناسی سنتی، زبان را به‌مثابه ابزاری انفعالی، صرفاً برای بیان تفکرات و احساسات تلقی می‌کند (Burr vivien, 1995: 5).

درواقع، برای یک برساخت‌گرا، نمونه‌های زبانی^۳ با الگوهای رابطه‌ای^۴، هم‌بسته و یگانه‌اند. به عبارتی دیگر، زبان در فرایندی رابطه‌ای و تعاملی برساخته می‌شود که صرفاً انعکاس‌دهنده انگیزه‌های درونی یا دنیاهای ارجاعی صرف نیست، بلکه حاصل شکل و نوع خاصی از زندگی، شیوه‌های تحول، ارتباط بین نحوه کنترل، سلطه و غیره است (Lock, Andy, 2000: 29).

1. Jean Piaget
3. Samples of Language

2. Tacit Assumption
4. Patterns of Relationship

۲-۵. تمرکز بر کنش متقابل^۱ و فعالیت‌های اجتماعی

روان‌شناسی سنتی به دنبال توجیه پدیده‌های اجتماعی با محوریت عوامل و متغیرهای درون‌فردی است. عواملی چون محرک‌ها^۲، انگیزه‌ها^۳ و رویکردها^۴ که به عنوان عوامل و سرچشمه‌های اصلی عملکردهای فردی شناخته می‌شوند. همین امر هم در بعد وسیع‌تر در پدیده‌های اجتماعی مشاهده می‌شود، مانند تعصب^۵ که می‌تواند منجر به کنش شود.

جامعه‌شناسی، به طور سنتی و اساساً با این دیدگاه در تقابل قرار دارد و به جای آن بر این مسئله اهتمام دارد که دراصل، این ساخت‌های اجتماعی مثل اقتصاد یا نهادهای اصلی مثل خانواده، دولت، دین، ازدواج و غیره هستند که منجر به شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی و بروز رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی می‌شوند. برساخت‌گرایی اجتماعی هر دوی این دیدگاه‌ها را رد می‌کند و به جای تأکیدهای خاص آنها، بر فعالیت‌های اجتماعی که توسط مردم صورت می‌گیرد و تعاملات و کنش‌های متقابل آنها با یکدیگر، تمرکز می‌کند. در واقع برای درک کنش، بر خود کنش تمرکز می‌کند و نه ساخت و نهاد؛ از این رو توضیحاتی که ارائه می‌دهد، نه مبتنی بر روان‌شناسی فردی است و نه ساختارهای اجتماعی، بلکه مبتنی بر فرایندهای تعاملی است که به صورت روتین و روزمره بین مردم در جریان است و در این بین به مواردی چون زندگی روزمره، زبان و بسترهای تاریخمند فرهنگی و نوع تعامل بین آنها در شکل‌دهی به تفکر و کنش، علاقه‌مندی و توجه نشان می‌دهد (Lock, Andy, 2000: 34).

۲-۶. تمرکز بر فرایندها^۶

در حالی که بیشتر توجیحات روان‌شناسی سنتی و جامعه‌شناسی، مبتنی بر خصیصه‌ها و موجودیت‌های ثابت و ساکن^۷ مثل ویژگی‌های شخصیتی، ساختارهای اقتصادی، مدل‌های حافظه و غیره است، توضیحاتی که توسط برساخت‌گرایی اجتماعی ارائه

1. Interaction
2. Motivations
3. Cognitions
4. Attitudes
5. Prejudice
6. Process
7. Static Entities

می‌شود، بیشتر مبتنی بر پویایی تعاملات اجتماعی است. در واقع در این رویکرد، تمرکز بیش از آنکه بر ساختار باشد، بر فرایند است (Burr vivien, 1995: 35).

هدف از پرس‌وجو و کنکاش در این رویکرد، عبور از سؤالاتی درباره ماهیت انسان و جامعه و به جای آن پرداختن به این مسئله است که چگونه پدیده‌های خاص یا اشکال معرفت، توسط افراد در جریان تعاملات روزمره شکل می‌گیرد. معرفت، به‌مثابه چیزی که فرد دارد یا ندارد، نگریسته نمی‌شود، بلکه به‌مثابه چیزی تلقی می‌شود که مردم انجام^۱ می‌دهند. در این ارتباط، برگر^۲ و لوکمان^۳ سه فرایند اصلی را به رسمیت می‌شناسند: بیرونی کردن^۴، عینی کردن^۵ و درونی کردن.

افراد وقتی در دنیای خودشان فعالیت می‌کنند یا برخی چیزها را خلق می‌کنند، مسئله را بیرونی می‌کنند؛ برای مثال آنها ممکن است، ایده‌ای داشته باشند مبنی بر اینکه خورشید دور زمین می‌چرخد و این ایده را از طریق بازگو کردنش در قالب یک داستان یا نوشتن یک کتاب، بیرونی کنند، اما وقتی این مسئله وارد حیطه اجتماعی می‌شود، بقیه مردم آن را دوباره بازگو می‌کنند، یا کتاب را می‌خوانند و در این جریان، این کتاب یا داستان در حوزه اجتماعی، زندگی و هویت می‌یابد و موضوع آگاهی مردم می‌شود. ایده‌ای که توسط این کتاب یا روایت و غیره بیان می‌کند، نوعی از واقعیت را بیان می‌کند و گسترش می‌دهد و مشخصه عینی جهانی می‌شود که به‌مثابه امری طبیعی ظاهر می‌شود. در نهایت چون نسل‌های آینده در جهانی که این ایده در آن از قبل وجود داشته به دنیا می‌آیند، آن را به عنوان بخشی از آگاهی‌شان و به‌مثابه بخشی از درکشان از ماهیت جهان، درونی می‌کنند، اما این فرایند قطعی و نهایی نیست و تداوم دارد و در مقاطع زمانی مختلف دچار تغییر و دگردیسی می‌شود (برگر و لوکمان، ۱۸۰: ۱۳۷۵).

۷-۲. الحاد روشی

در مجموع، تمرکز بر ساخت‌گرایی اجتماعی بر مقوله زبان، توجه به شناسایی کنش‌های گفتاری جدی و البته بدیهی تلقی نکردن آنها، جدا کردن آنها از متن و

1. Do

3. Thomas Luckmann

5. Objectivize

2. Piter Berger

4. Internalization

زمینه اصلی و بررسی آنها خارج از شائبه‌های درون‌متنی بدون اعمال قضاوت در مورد آنها است. این کنش‌ها از آن رو حائز اهمیتند که نقش مهمی در برساخت هویت، معنا و رفتارهای اجتماعی - سیاسی دارند و هرچند با نگاهی درون‌متنی ممکن است بدیهی و حتی مقدس تلقی شوند، اما یک برساخت‌گرا با اتخاذ «الحاد روشی» یا «الحاد روشمند» به بررسی و مطالعه آنها می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، بدون لحاظ کردن گرایش‌های فکری و عقیدتی و با پرهیز از هر گونه پیش‌داوری و قضاوت و نیز بدیهی شمردن پدیده‌ها، متون و تحولات به بازاندیشی و کنکاش در آنها می‌پردازد؛ از این رو برساخت‌گرایان اجتماعی از عباراتی که قابل ابطال باشند، (ابطال‌پذیر) استفاده می‌کنند. نگرش برساخت‌گرا درست مانند جامعه‌شناسی دین، فارغ از قضاوت‌های ایدئولوژیک و تئولوژیک است. جامعه‌شناسی دین نیز مبتنی بر بررسی عقاید در شرایط محیطی خاص است و اینکه چگونه باورها، بخشی از محیط فرهنگی را شکل می‌دهند و باعث تفسیر خاص تجربیات مردم می‌شوند و تبعات و تأثیرات اجتماعی مجموعه‌ای از باورها چه می‌تواند باشد، اما در عین حال هرگز مبتنی بر رد یا قبول باورهای دینی و ایدئولوژیک نیست؛ بنابراین برساخت‌گرایان اجتماعی نیز چون با واقعیت اجتماعی محض و نیز آگاهی سروکار دارند، باید از نظر متدولوژیک الحادی عمل کنند. در واقع آنها قرار است به بررسی ایدئال‌تایپ‌ها یا نمونه‌های ایدئال و اثرات اجتماعی آنها بپردازند، بدون اینکه خود را درگیر صحت و سقم و داوری پیرامون آنها کنند؛ بنابراین آنچه برای یک برساخت‌گرا ضروری است، اتخاذ رویکردی «ورا ارزشی» است. (Burr vivien, 1995: 35)

۳. ریشه اصلی برساخت‌گرایی اجتماعی در چیست؟

برساخت‌گرایی اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی شناخت قرار می‌گیرد که مسئله اصلی آن شناخت واقعیت و در واقع تحلیل ساخت اجتماعی واقعیت است. جامعه‌شناسی شناخت، نوعی نظام جامعه‌شناختی است که می‌کوشد درباره ارتباط وجودی شناخت و مرتبط بودن شناخت با وجود، سخن بگوید. در تعریف

گرون والد^۱: «مفهوم شناخت، دقیقاً برابر با معنی ایمان است؛ از این رو جامعه‌شناسی شناخت، دربرگیرنده بررسی مناسبات بین شناخت و جامعه یا پژوهش مناسبات بین ایده‌ها به مثابه نمونه‌های فکری که برای تشریح و تفسیر جهان ارائه شدند و گروه‌ها و جماعت‌هایی است که دارندگان آن ایده‌ها را در بر می‌گیرند» (منوچهر آشتیانی، ۱۳۸۳: ۴۳).

مقصود از شناخت، مجموعه‌ای از شناخت‌های ساده، اعتقادهای روزمره، جهان‌بینی‌ها، نظام‌های فلسفی، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های عملی گروه‌ها و طبقات اجتماعی است؛ بنابراین هرگاه در تعریف جامعه‌شناسی شناخت از جامعه سخن می‌گوییم، مقصود، توجه به مجموعه‌ای از روابط دیالکتیکی بین جریان‌های گوناگون مادی و معنوی زندگی انسان‌ها است؛ جریان‌هایی که واقعیت‌های زندگی اجتماعی را پدید می‌آورند و با بارزترین وجه، درون و بین ساخت‌ها و کارکردهای نهادها و سازمان‌ها دیده می‌شوند. به عبارتی دیگر، پویای مادی و معنوی زندگانی اجتماعی انسان‌ها به علت روابط متقابل درونی و کنش‌های متقابل و هم‌بستگی‌هایی که دارند، پیوسته بر هم اثر می‌کنند و این تأثیرها طبعاً مقتضی وجود کارکردها و ساخت‌های معینی است که ضمن تکامل آنها، جریان‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و برای اینکه بقا یابند، همواره به سوی نهادینه کردن آن پویای اجتماعی حرکت می‌کنند (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۴۹).

بر اساس این دیدگاه، واقعیت، ساخته و پرداخته جامعه است و کار جامعه‌شناسی شناخت بررسی فرایندی است که این امر در آن روی می‌دهد. شناخت واقعیت بدون قضاوت پیرامون آن و بررسی چگونگی برساخته شدن آن در جامعه انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، بررسی و شناخت رابطه بین اندیشه و زمینه اجتماعی که این اندیشه از آن سر بر می‌آورد و نیز تعیین عینی این اندیشه و به تعبیر شلر «کشف رابطه اندیشه و واقعیت ساختاری اندیشه» را شامل می‌شود (برگر، ۱۳۷۵: ۳۰).

درواقع جامعه که واقعیت در درون آن شکل می‌گیرد، دارای دو جنبه است: یکی بخش بیرونی و مستقل داده‌های عینی (زبان، نمادها، نهادها، سمبل‌ها و غیره) و

دیگری بخش واقعیات ذهنی و سوپژکتیو که هر فرد در درون خود احساس می‌کند. مفهوم درون‌ذهنی (سوپژکتیو) پس از تبدیل به واقعیت برون‌ذهنی (ایژکتیو) هم فعلیت برونی و هم مفهوم درونی خود را حفظ می‌کند. اما تعامل این دو چگونه منجر به عمل اجتماعی می‌شود؟

اول اینکه شناخت‌های متداول و پیش‌نظریه‌ای ما که ناشی از موقعیت‌های مختلف اجتماعی است و در قالب‌های مختلف مفاهیم و زبان ریخته و پرداخته می‌شوند، واقعیاتی را به وجود می‌آورند که به تدریج از طریق رسوب کردن در جامعه استحکام می‌یابند و با خارجی ساختن خود، بخش عینی واقعیات را شکل می‌دهند.

دوم به منظور آنکه واقعیت‌های یادشده به صورت آگاهی‌های اطمینان‌بخش و طبیعی ثانویه برای انسان‌ها درآیند، باید دوباره درونی شوند تا فرد آنها را به مثابه «واقعیت‌های مربوط به وجود خویش» احساس کند؛ بنابراین ساخت اجتماعی واقعیت، معلول دو جریان توأمان بیرونی - درونی ساختن واقعیت‌های اجتماعی و شناخت آنها است (منوچهر آشتیانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

اما واقعیت و شناخت، در این حوزه به چه معنا هستند؟

واقعیت: مرتبط با پدیده‌هایی است که دارای وجودی مستقل از خواست و اراده ما هستند.

شناسایی: اطمینان به اینکه پدیده‌ها واقعی هستند و دارای خصوصیات ویژه. در ارتباط با امر شناسایی باید به نکته مورد تأکید دیتای در این ارتباط توجه داشت: نسبت چشم‌اندازها و تاریخمندی اجتناب‌ناپذیر اندیشه آدمی و البته اینکه واقعیت‌ها در هر جامعه‌ای امور مسلم آن تلقی می‌شوند و در هر جامعه‌ای واقعیت‌های مختلفی به عنوان امور مسلم فرض گرفته می‌شوند. کار جامعه‌شناس، درک این واقعیت‌ها و تفاوت‌های آنها در جوامع مختلف است که چگونه مفهوم و مفاهیمی در جامعه‌ای به عنوان امری مسلم و واقعی پذیرفته شده است و در جامعه‌ای دیگر خیر؟ چگونه واقعیت‌ها بقا می‌یابند یا نابود می‌شوند؟

واقعیت دارای نسبت اجتماعی است، درست مثل مفهوم گناه از دید یک کشیش و راهب و به تعبیر برگر «واقعیت به بافت‌ها و زمینه‌های اجتماعی خاص

مرتبط است؛ بنابراین شناسایی واقعیت، نسبی و متفاوت است. هرچند درستی یا نادرستی آن از نظر جامعه‌شناختی اهمیتی ندارد (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۵). گزاره اصلی جامعه‌شناسی شناخت و البته برساخت‌گرایی اجتماعی، ریشه در مارکس دارد و «هستی انسان، تعیین‌کننده آگاهی او است»؛ از این رو تمرکز بر بررسی رابطه بین اندیشه، معنا و زمینه اجتماعی است که این معنا از آن سر بر می‌آورد و در این بین زندگی روزمره مورد توجه است؛ زیرا واقعیتی است که باید آن را به همان صورتی که هست، پذیرفت؛ یعنی پدیده‌های خاصی را که در آن به ظهور می‌رسند به منزله داده گرفت، بی‌آنکه به پژوهش درباره بنیادهای این واقعیت (که اساساً امری است فلسفی) پرداخت. شلر (به عنوان نقطه آغاز جامعه‌شناسی شناخت) در مقایسه با مارکس که مناسبات بین جامعه و آگاهی‌های انسانی را تابع جبر بازتاب روابط زیربنایی اقتصادی بر روبنای اجتماعی و نمودهای معنوی مربوط به آنها می‌داند، به نوعی هم‌بستگی متقابل بین شناخت و هستی اجتماعی معتقد است که بر اساس آن، هر جریان معرفتی در فضای معنوی و فرهنگی خاصی روی می‌دهد و این رویداد شناختی نیز از اتفاقات و عوامل اجتماعی و تاریخی تبعیت می‌کند (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۷۸).

۴. برساخت‌گرایی اجتماعی و معنا

آنچه که به صورت عام در برساخت‌گرایی، معنا خوانده می‌شود، بیانگر بالندگی روبه‌رشد جامعه‌شناسی^۲ است. در واقع تمرکز بر توجه به مسئله معنا، بخشی از یک اقدام جامعه‌شناسانه در تقابل با ذات‌گرایی و برخی مدل‌های زندگی جمعی است که مبتنی بر مادی کردن ساخت‌هایی هستند که با زندگی اجتماعی انسان در تناقض است. نخستین وجه این تقابل در دهه هشتاد میلادی صورت گرفت، زمانی که «تئوری غریزه» به‌مثابه یکی از زیرمجموعه‌های ذات‌گرایی بیولوژیکی، توسط «هستی‌شناسی اجتماعی» به چالش کشیده شد و بر این مسئله تأکید داشت که توضیح و درک پدیده‌های اجتماعی می‌بایست در زمینه و شرایط خاص خودشان صورت بگیرد. در واقع منصفانه است اگر بگوییم که تمام حوزه جامعه‌شناسی، تحت

1. Meaning

2. Sociology's Increasing Maturity

تأثیر برساخت‌گرایی اجتماعی بوده است و این امر باعث شده است که جامعه‌شناسان عمل‌گرا^۱ برای درک و پیدا کردن توضیح مناسبی برای شکل‌بندی‌ها و ترتیبات اجتماعی، مستقیماً به سراغ فرایندهای اجتماعی^۲ بروند. موج دوم و بزرگ‌تر رویکرد به معنا و برساخت‌گرایی و توجه جدی به آن در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی، توسط پیتر برگر و توماس لوکمان در اثر مهم آنها ساخت اجتماعی واقعیت^۳ شکل گرفت. البته برگر و لوکمان نیز به شدت تحت تأثیر وبر، پدیدارشناسی و نیز عمل‌گرایی (پراگماتیسم) بوده‌اند، دیدگاهشان عمدتاً تفسیری^۴ بوده است و بسیار در تقابل با ذات‌گرایی قرار دارند. این دیدگاه از قرن بیستم شروع به رشد کرده (به‌ویژه در ۳۰ سال اخیر) و اکنون بدون اغراق می‌توان گفت که تمام حوزه‌های جامعه‌شناسی، مبتنی بر نگرش برساخت‌گرایانه هستند (Mallon Ron, 2004: 285).

درواقع تلاش یک برساخت‌گرا در تأکید بر این اصل مهم برساخت‌گرایانه است که برساخت‌ها (تعریف‌ها، ایده‌ها، هنجارها^۵ و باورها^۶) و معناها، به نحو اجتناب‌ناپذیری از شرایط اجتماعی (دسته‌بندی‌ها^۷، واقعیت‌ها^۸، اشکال^۹ و ساختارهای اجتماعی^{۱۰}) جدایی‌ناپذیرند (Vivien Burr, 1995: 87).

بسیاری جامعه‌شناسان با در نظر داشتن یک چهارچوب رفتاری اجتماعی عام به مسئله معنا توجه می‌کنند تا لزوم توجه به اهمیت پاسخ‌های مشترک و عام، دلالت‌ها، اهداف و مقاصد و به‌طورکلی فرایندهای بازنمایی‌کننده و تفسیری را که اساس رفتار و محصولات (اجتماعی) انسان است یادآور شوند. به عبارتی دیگر، معنا در این دیدگاه، صرفاً در چهارچوبی اجتماعی قابل بررسی و توجه است؛ زیرا از چهارچوب رفتاری اجتماعی عام^{۱۱} مشتق می‌شود (Vivien Burr, 1995: 286).

1. Pragmatist
2. Social Process
3. Social Construction of Reality
4. Interpretive
5. Definitions
6. Ideas
7. Values
8. Beleifes
9. Categories
10. Facts
11. Forms
12. Social Structures
13. General Social Behavioristic Framework

در این ارتباط هربرت مید^۱ معتقد است «معنا یک برهم‌کنش اجتماعی^۲ است که مبتنی بر فرایند مبادله و معامله اجتماعی است که مبتنی بر توانایی شنونده در ارائه پاسخی درخور و متناسب از طریق بیان یا رفتار است. اگر شنونده نتواند پاسخ مناسبی ارائه دهد، می‌توان گفت که یک مبادله معنادار شکل نگرفته است (Ratner, Carl, 2008: 78).

معضل مهمی که در ارتباط با معنا وجود دارد و مورد توافق بسیاری جامعه‌شناسان نیز می‌باشد، این است که همواره فاصله و محدوده متغیری^۳ بین آنچه آنچه که کاملاً پیش‌بینی‌پذیر و آنچه که کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر است وجود دارد. ضمن اینکه در معنا همیشه این سؤال مطرح می‌شود که اساساً چه چیزی در حال تبادل و انتقال است؟

بر اساس تئوری کولتوم در فیزیک، حرکت^۴ و مکان^۵ (مکان و ذره) به صورت صورت هم‌زمان^۶ قابل سنجش و اندازه‌گیری نیستند. هالکینگ نیز در جامعه‌شناسی می‌گوید که معنا در برساخت‌گرایی، فرآورده‌ای دیالکتیکی است که می‌تواند فقط با وجود اشکال ثابتی که واحدهای معنا را شکل می‌دهند، وجود و هویت یابد. به عبارت دیگر، معنا با وجود متغیر بودنش (وابستگی به زمینه و زمان و نیز به قول بلومر، نوسانش بین پیش‌بینی‌پذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری) در صورتی قابل درک یا حتی قبل از آن، قابل شکل‌گیری است که بر پایه‌هایی ثابت و مشخص بنا شده باشد؛ زیرا داشتن مبنایی متغیر برای سنجش و درک، حتی در علوم پایه نیز مشکل‌ساز است؛ بنابراین فرایند معناسازی باید با ابزارهایی که دارای مشخصه‌های باثبات، بادوام، همسان و البته پیش‌بینی‌پذیر هستند، سنجیده و ارزیابی شود.

زبان با وجود داشتن گرامر، علم نحو و دایره واژگان^۷، واضح‌ترین نمونه از چنین ثباتی در فرایند معناسازی^۸ است که ساختار، بستر و دسته‌بندی‌های مناسبی را برای تعاملات سمبلیک فراهم آورده است (Holland George Adam, 2006: 511).

1. G.H.Mead

3. Variable Ranging

5. Position

7. Vocabulary

2. Social Transaction

4. Motion

6. Simultaneously

8. Meaning-Making

مثال دیگر در این ارتباط، پول رایج جامعه^۱ است. در حالی که معنای «پول»^۲ ممکن است با نرخ تورم یا میزان در دسترس بودن^۳ پول تغییر کند (مانند مواقع بحرانی چون جنگ یا قحطی و غیره). این معانی فقط با میزان ثبات «واحدهای پول رایج» است که می‌توانند ایجاد شوند یا مبادله شوند؛ از این رو واضح است که ایجاد تغییر و دگردیسی در ساختار پولی و زبانی^۴ بر معانی مرتبط با این ساختارها اثر می‌گذارد، آن هم از طریق وارد کردن یک مسئله مبهم و غیرمشخص به فرایند تغییر و تحول (James Hansen, 2010: 512).

بسیاری جامعه‌شناسان این موضوع را درک کرده‌اند؛ بنابراین، معنا در مرکز این درک و اصل جامعه‌شناسانه قرار دارد، یعنی در رابطه دیالکتیکی بین ساختار و فرایند، ثبات و نبود ثبات، ابهام و وضوح؛ از این رو هم ابهام و هم وضوح معنا می‌توانند در تغییرات و دگردیسی معنایی و در میزان ثبات واحدهای پایه‌ای معنا، وجود داشته باشد. در واقع ساخت دیالکتیکی معنا^۵ فقط می‌تواند با وجود اشکال ثابتی که مبانی معنا را می‌سازند، رخ بدهد. فرایند معنایی - معناسازی با ابزارهایی از یک کاراکتر پیش‌بینی‌پذیر، ثابت و بادوام، قابل سنجش و بررسی است.

هالکینگ^۶ تصریح می‌کند: «ما می‌توانیم درباره فرایندهای معنا، مطالعه کنیم و از آنها درک عمیقی داشته باشیم، اما این موضوع فقط در ارتباط با معانی نهادینه‌شده یا معانی‌ای امکان‌پذیر است که از قبل در ساخت جامعه موجود بوده و ساخت‌مند شده‌اند یا به اصطلاح رسوب کرده‌اند^۷. این مشابه بحثی است که برگر و لوکمان بسیار بر آن تأکید داشته‌اند، مبنی بر اهمیت درک معانی نهادینه‌شده و رسوب‌کرده (عینی‌شده) برای درک برساخت‌های اجتماعی. (Cruikshank Justin, 2011: 120)

البته در این معانی نهادینه‌شده یا رسوب‌کرده فقط بخشی از آنها مورد توجه برساخت‌گرایی هستند که از آنها با عنوان ساخت‌های پُربرآیند یا دارای تبعات^۸ یاد می‌شود.

1. Currency`

3. Availability

5. Dialectical Production of Meaning

7. Sedimented Meanings

2. Money

4. Linguistic or Monetary Structures

6. A.Halcking

8. Consequential Constructions

۱-۴. برساخت‌های دارای برآیند یا برساخت‌های دارای تبعات و اثر

اگرچه این مطلب درست است که تمام معانی با هر میزان از رسوب نمودن در فرهنگ و عرف و غیره برساخته شده‌اند، اما این درست نیست که تمام معانی برساخته شده، دارای اهمیت، تبعات و برآیند اجتماعی هستند. بسیاری از آنها با کمترین تأثیر اجتماعی، به مرور به حاشیه رانده می‌شوند، ولی بقیه معانی برساخته شده، به تدریج با ساختار روبه‌رشد اجتماعی و فرهنگی موجود یکی می‌شوند و می‌توانند به عنوان معنایی «نتیجه‌مند و پُربرایند» تلقی شوند. بسیاری از این معانی به دسته‌بندی‌های اساسی^۱ زندگی گروهی انسان مربوط و وابسته‌اند که (این دسته‌بندی‌ها) از موارد مورد توجه دورکیم هستند (Emily Pimpinella, 2012: 65).

مذهب یکی از این حوزه‌ها است، حوزه‌ای حاصلخیز و مساعد برای مطالعه محصول دیالکتیکی معانی دارای تبعات. معانی‌ای که نتیجه‌مند هستند و لزوماً اصالت مذهبی ندارند، ولی از لحاظ تاریخی و اجتماعی برساخته شده‌اند و دارای تبعات و اثرات عمیق اجتماعی و فرهنگی هستند؛ برای مثال، ساختار شرعی عهد جدید مسیحی (در نگرش کلیسای کاتولیک) همچنان قائل به نمایندگی الهام‌های حقیقی خدای مسیح از طریق نیابت پاپی^۲ است. این متن نهادینه شده - عهد جدید - که به تدریج در ساخت اجتماعی و مذهبی جامعه رسوب کرده و در عمق نظام فرهنگی و نگرشی متصلب شده است، متنی جدی و دارای اثر و تبعات خاص است که مهم‌ترین آن، ایجاد پایگاه والای اقتصادی و اجتماعی برای نظام پاپی کلیسای قرون متمادی بوده است. در واقع این متن، برساخته‌ای است سرشار از شکاف‌های تئولوژیک است؛ شکاف‌هایی که گاه قابل چشم‌پوشی نیستند، اما به عنوان واقعیتی مسلم در ساخت اجتماعی موجود، نهادینه شده‌اند و رسوب کرده‌اند.

در این ارتباط، افزون بر مورد بالا می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد.

1. Fundamental Categories
2. Apostolic Succession

وجود انجیل‌های رقیب، ماهیت مورد منازعه جنسیت خداوند در کتاب مقدس^۱، تبدیل مریم از مادری ساده به مادر خداوند^۲، تبدیل پندهای مسیح به روایت‌های الهی و وحیانی انجیل^۳ و نزاع‌های فراوان پیرامون امکان الوهیت انسان؛ بنابراین در هر مذهبی، پتانسیل بررسی و مطالعه رابطه بین تاریخی که انسان آن را به وجود آورده و ساختارهای خودبه‌خودی معنا وجود دارند که انتخاب و ساخت آنها هدفمند و اختیاری نبوده است (Maines David: 290).

اگرچه برخی مطالعات درباره ساخت‌های معنایی نهادینه‌شده، دارای کیفیتی واضح و عریانند، اما فهم دقیق آنها مستلزم توجه به ساخت‌های تاریخی است؛ برای مثال، پژوهش‌های اخیر در زمینه ساخت اجتماعی جنسیت، دربرگیرنده تلاش برای بیان این مسئله است که چگونه تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، به‌طور عمده مزایا و مضرات سیاسی - اقتصادی دارد که خود نیز برساخته‌هایی سیاسی - ایدئولوژیک و اقتصادی هستند؛ یا مفهوم ملت^۴ که خود برساخته‌ای خودبه‌خودی و در عین حال عینی شده است که هر چند می‌تواند باعث ایجاد یکدستی و وفاق جمعی شود، اما با موشکافی معنایی می‌توان دریافت که این مفهوم، دربرگیرنده ملغمه‌ای از میراث‌های قومیتی^۵، زبان‌های متعدد، ادعاهای سرزمینی مورد منازعه، تقسیم‌بندی‌های درون فرهنگی متعدد و نیز تقسیم‌بندی‌ها و تعدد مذهبی - آیینی است که همگی در اساس می‌توانند باعث ایجاد نفاق و چنددستگی‌های جدی شوند، اما زمانی که با مفهومی واحد به نام ملت هویت می‌یابند، زیر عنوان این مفهوم و این معنا، هویت یافته و هم‌بسته می‌شوند و باعث هم‌بستگی و یگانگی می‌شوند.

بنا بر تعبیر آندرسون^۶ «آنچه واقعی است، باید مورد توجه قرار بگیرد. جماعت‌هایی وجود دارند که به صورت ذهنی یگانه می‌شوند، آن هم از طریق بازنمایی‌های قدرتمند سمبولیک و نمادین؛ یعنی همان برساخته و نهادینه شدن یک معنا که در زمان حاضر عمدتاً از طریق رسانه‌های گوناگون صورت می‌گیرد»

1. The Contested Nature of God's Gender

3. Apophoristic Jesus

5. Nation

7. W. Anderson

2. From A Merely Mother to the Mother of God

4. Human Divinity

6. Ethic Heritages

مثال دیگر در این ارتباط، پژوهش *هاننا فورد*^۱ است که بر معیارهایی صورت گرفته است که باعث عضویت یا عدم شمول عضویت در مجموعه‌ای از گروه‌های خاص (مثل گروه‌های روشنفکری، تفریحی و غیره) می‌شدند. او متوجه شد که معیارهای نژادی، به صورت آگاهانه و ارادی تا زمان رفرماسیون اروپا، وارد معیارهای این گروه‌ها (برای عضویت یا عدم عضویت) نشده بودند و تا قرن ۱۷ میلادی نیز جدی قلمداد نمی‌شدند، اما از این زمان به بعد، ترتیبات و دسته‌بندی‌ها و تمایزات نژادی، به عنوان معیارهایی جدی مورد توجه قرار گرفتند. این فرایندی است که اساساً از توسعه‌گرایی اقتصادی - سیاسی اروپا و نیز مفصل‌بندی خاص فلسفی - سیاسی فردگرایانه و نیز معیارهای روشنگری که بر برتری غرب با عنوان روایت کلان صحنه می‌گذارد، نشئت می‌گیرد (Burry Glassner, 2000: 590).

این رویکرد، در اندیشه هربرت بلومر^۲ و به ویژه در تئوری نژادی او نیز مشخص و حائز اهمیت است. او در اساس، نژاد را به مثابه تعریف و مفهومی اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد که معنای آن، ریشه در ابعاد سیاسی - اقتصادی و حقوقی روابط انسانی دارد. به طور اساسی، این نوع مفصل‌بندی خاص روابط اجتماعی و سیاسی است که نژاد را خلق می‌کنند و دسته‌بندی‌ها و تمایزات نژادی (نه صرفاً ویژگی‌های بیولوژیک) را تعیین و منتقل می‌کنند؛ از این رو با توجه به نگرش بلومر، می‌توان گفت مقوله مهم و تأثیرگذاری چون نژاد، بیش از آنکه با شاخص‌های بیولوژیک تعیین شود، یک برساخته جدی اجتماعی و مبتنی بر روابط و ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در این ارتباط، کوگر^۳ بر ماهیت ذاتاً اقتصادی نژاد در بررسی وضعیت برده‌های سیاه کالیفرنای جنوبی تأکید می‌کند. در واقع از دید او مسئله سیاهان در امریکا، بیش از داشتن بعد و اهمیتی بیولوژیک، برساخته‌ای اقتصادی و اجتماعی بوده است. در تأیید این پژوهش، لوون^۴ در پژوهش خود در دهه ۹۰ فرایند چگونگی تبدیل مهاجران چینی به «سیاهان» را در منطقه می‌سی‌سی‌پی نشان می‌دهد. همچین ویلیامز (۱۹۹۵) نشان می‌دهد که

1. Hanah Ford
3. Koger

2. Herbert Blumer
4. Loewen

چگونه بسیاری کارگران سفیدپوست (از نظر بیولوژیکی) مانند کارگران ایرلندی با ورود به مناطقی چون ایندیانا برای انجام کارهای سخت، تبدیل به «سیاهان» شدند. در واقع این بحث‌ها پیرامون نژاد، درک کار و پژوهش بلومر در ارتباط با برساخته بودن، بسیاری از مفاهیم اجتماعی را آسان کرد و نشان داد که حتی مفاهیمی که از نظر بیولوژیکی و زیست‌شناختی دارای تعاریفی دقیق هستند، در حوزه روابط اجتماعی دچار تغییرات معنایی جدی و حتی متضاد با معنای علمی‌شان می‌شوند (Maines David: 291)؛ بنابراین مواردی که به عنوان مثال برشمردیم (مذهب، جنسیت و نژاد) جزء مواردی هستند که حامل معانی تبعات‌مند برساخته‌شده هستند؛ از این رو است که برساخت‌گرایی بر لزوم توجه به تاریخ‌مند بودن پدیده‌ها و برساخت‌های اجتماعی و دینی توجه و تأکید دارد که پژوهشگر برساخت‌گرا را به سمت پرس‌وجوهای روایتی^۱ سوق می‌دهد.

در کنار معانی تبعات‌مند یا نتیجه‌مند که مقوله مهمی در برساخت‌گرایی است، در توجه به مسئله معنا باید به اصل تحلیل موقعیت‌مند^۲ نیز که در پیوند با اصل قبل است، توجه کرد.

۲-۴. تحلیل موقعیت‌مند

این یک اصل مسلم جامعه‌شناختی است که محصولات و پدیده‌های انسانی - اجتماعی در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر زمینه‌های خاص موجود، رخ می‌دهند و معنی می‌شوند. توماس تصریح می‌کند که تحلیل موقعیت‌مند، بحث مهمی را در برساخت‌گرایی اجتماعی تشکیل می‌دهد و مستلزم توجه به سه عنصر مهم است: الف) رویکردها^۳ یعنی تعاریف خاصی که از موقعیت‌ها وجود دارد؛ ب) ارزش‌ها به معنای اهدافی که تعاریف به سمت آنها جهت‌دهی شده‌اند؛ ج) موقعیت‌ها یعنی عواملی که در تعیین الگوهای رفتاری^۴ نقش مهمی ایفا می‌کنند. با توجه به این موارد، در پژوهش پیرامون پدیده‌های اجتماعی یا برخی مفاهیم خاص، باید به تفسیری بودن، متغیر و نامعلوم بودن خروجی‌های رفتاری و

1. Narrative Inquiry
3. Attitudes

2. Situational Analysis
4. Behavior Patterns

پیامدهای پدیده‌های اجتماعی و انسانی توجه داشت و از ابراز قطعیت پیرامون نتایج آنها به شدت پرهیز کرد. البته باید توجه داشت که یکی از آزاردهنده‌ترین ابعاد تحلیل موقعیت‌مند، نامعلوم بودن و ابهام رابطه^۱ بین رویکردها (تعاریف موقعیت‌ها) و نیز رفتارهای اجتماعی است. در واقع این ابهام، ناشی از موقعیت‌مند بودن پدیده‌ها و رفتارها است. دشر^۲ در این ارتباط می‌گوید:

«در برخی موقعیت‌ها، رابطه بین رویکرد و رفتار امری همسان^۳ است، در حالی که در موقعیت‌های دیگر، همین رابطه، نامشخص^۴ و غیرثابت است. برخی مواقع مردم از چنین تغییر موقعیتی^۵ آگاهند، اما در بسیاری موارد به دلیل قسمت‌قسمت بودن زندگی اجتماعی^۶ از آن ناآگاهند (Vivien Burr, 1995: 39)؛ برای مثال جامعه‌شناسی که بر اساس مدل دورکیمی به دانشجویان خود چگونگی خلق و ایجاد خدایان متفاوت توسط گروه‌ها و جماعت‌های مختلف را تدریس می‌کند، به این مسئله اشاره می‌کند که عبادت خدای خالق مسیحی در یکشنبه‌ها، لزوماً باعث احساس تجربه ناهمگونگی و ناهمسانی در عبادت‌کنندگان نمی‌شود؛ زیرا دو موقعیت کار و عبادت^۷ از لحاظ اخلاقی به هم پیوسته و درهم‌تنیده نیستند و از نظر اجتماعی دارای کارویژه‌های متفاوتی هستند (Bruffee Kenneth, 1996: 40). در واقع، معنای یک رویکرد یا بیان، عملکرد موقعیتی است که در آن قرار دارد. ضمن اینکه امکان ترسیم خطی واضح بین کسانی که از روی آگاهی به بر ساخت‌ها تن می‌دهند و آنها که ناآگاهانه و ناخودآگاه به آنان عمل می‌کنند، وجود ندارد. ضمن اینکه این اصل مهم بر ساخت‌گرایانه را نباید از خاطر برد که مهم‌تر از شناسایی معنا، درک چگونگی درهم‌تنیدگی معانی و نوع ارتباطی است که با عمل جمعی پیدا می‌کند.

۵. بر ساخت‌گرایی اجتماعی و زبان

اهمیتی که بر ساخت‌گرایی به زبان می‌دهد، بیش از روان‌شناسی سنتی است؛ زیرا بر این اعتقاد است که ماهیت و طبیعت انسان، تفکرات، احساسات و تجربیات او

1. Indeterminate Relations
3. Consistent
5. Situational Variation
7. Work and Worship

2. Deutscher
4. Inconsistent
6. Compartmentalization of Social Life

همگی ناشی از زبان هستند. در روان‌شناسی سنتی، زمانی که فرد از خود، شخصیتش یا برخی تجربیاتش سخن می‌گوید، فرض بر این است که این خود، شخصیت و تجربه دارای ماهیتی پیشینی و مستقل از کلماتی است که برای توصیفش به کار می‌روند. این دیدگاه زبان را به‌مثابه جعبه‌ای از برچسب‌ها می‌نگرد که می‌توان از بین آنها دست به انتخاب زد تا حالات درونی، احساسات، تفکر و غیره را بیان کرد. در واقع کار اصلی زبان، پیدا کردن راهی برای بیان این موارد به دیگران است؛ بنابراین زبان، راهی برای بیان چیزهایی است که در درون انسان‌ها و جهان می‌گذرد، اما این دو ذاتاً مستقلند.

این تلقی از رابطه بین فرد و زبان، رویکردی است که در تقابل جدی^۱ با پساساختارگرایی قرار می‌گیرد، دیدگاهی که فرد را برساخته زبان می‌داند^۲ نه برعکس^۳. بر اساس این دیدگاه، فرد نمی‌تواند بر زبان تقدم داشته باشد؛ زیرا این زبان است که فرد را در موقعیت اولیه‌اش قرار می‌دهد. انسان به‌نحوی که امروزه می‌شناسیم، در دنیایی از تجربیات متفاوت زندگی می‌کند که تصور آنها برای یک غارنشین دشوار است. در واقع سخت است چنین تصور کنیم که انسان‌های اولیه از

1. Radical Opposition

2. As Constructed Through Language

۳. این از ایده‌های اصلی ساختارگرایی و پساساختارگرایی است. هر دوی آنها درکی برساخت‌گرایانه از زبان و نقش آن در زندگی اجتماعی دارند. در حوزه زبان‌شناسی، پساساخت‌گرایی به معنای گذر از نگرش‌های دوگانه‌ساز سوسوری به درهم‌شکستن این دوگانه‌سازی‌ها توسط دریدا است. این دو دیدگاه دارای تفاوت‌های مهمی هستند: ۱. سوسور به گفتار اهمیت می‌دهد و دریدا به نوشتار؛ ۲. رابطه دال و مدلول در نشانه‌شناسی سوسوری ثابت است، اما دریدا رابطه ثابت دال و مدلول را درهم می‌شکند و تأکید را بر دال می‌گذارد؛ ۳. درحالی‌که سوسور به نظام انتزاعی ذهنی و جمعی زبان (لانگ) اهمیت می‌دهد، دریدا جنبه کاربرد زبان و گفتار (پرول) را مد نظر قرار می‌دهد. در مجموع تمام دوگانه‌سازی‌های سوسور در نگرش پساساخت‌گرایانه دریدا در هم می‌شکند و به یک لایه تبدیل می‌شود؛ از این رو پساساخت‌گرایی در هم شکستن دوگانه‌سازی‌ها است. در بحث زبان در پساساختارگرایی، برجسته‌سازی (Foregrounding) و حاشیه‌رانی (Back Grounding) مطرح می‌شوند. این سازوکارهای زبانی، دربرگیرنده فرایندهایی هستند که به‌واسطه آنها متون زبان، دستخوش تغییر می‌شوند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به کمک گزینش واژگانی فراتر از سطح جمله‌یه بند، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرند و انرا قطبی می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشد. همواره قطب مثبت متن در راستای «ما»ی متن و قطب منفی در راستای «آنها»ی متن است؛ از این رو است که واقعیات اجتماعی (خصوصاً در مطبوعات) به گونه‌ای خاص شکل می‌گیرد. (سلطانی، علی اصغر، ۱۳۸۹: ۱۴).

مفاهیم یکسانی (با انسان معاصر) برای درک خودشان و دنیایی که در آن زندگی می‌کردند، استفاده می‌کرده‌اند؛ چون تجربیات، خواست‌ها، تمایلات و ترس‌های انسان معاصر با او به طور اساسی متفاوت است. اما به جای آن می‌توان چنین گفت که خود زبان، راهی برای برساختن تجربیاتمان از خودمان و دنیای اطرافمان فراهم می‌کند؛ از این رو، مفاهیمی که مورد استفاده قرار می‌دهیم دارای ماهیت وجودی پیشینی بر زبان نیستند، بلکه توسط آن امکان وجود یافته‌اند (James Hansen, 2010: 211).

زبان از دید برساخت‌گرایان اجتماعی، امری شفاف و واضح نیست؛ از این رو در مقابل این طرز تفکر که زبان چیزی بیش از یک واسطه شفاف و واضح بین تفکر و احساسات انسان‌ها نیست، (درست مثل یک خط تلفن خوب یا پنجره‌ای که هیچ کدوری روی شیشه‌اش وجود ندارد). جبهه می‌گیرد. از این دیدگاه باید به دو مسئله مهم در ارتباط با زبان توجه داشت.

اول اینکه آنچه ما به عنوان عنصر معنا بخش به «فردبودگی» در نظر داریم، وجود مواردی چون شخصیت، محرکه‌های عاطفی، خشم، نفرت، عشق، حسادت و غیره است. این موارد، بخشی از ماهیت طبیعی و ذاتی انسان نیستند، خواه ما زبان داشته باشیم، خواه نداشته باشیم. اما باید توجه داشت که تمام این مسائل از طریق زبان، به‌مثابه روشی که ما تجربیاتمان را بر می‌سازیم، ماهیت یافته و قابل درک می‌شوند (صرفاً بیان نمی‌شوند)؛

دوم اینکه آنچه ما به‌مثابه معنای فردبودگی در نظر می‌گیریم، همیشه می‌تواند به شیوه‌ای متفاوت برساخته شود. ضمن اینکه ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که شقوق مختلفی از زبان‌های متفاوت و شیوه‌های درک فردبودگی وجود دارد. در واقع به رسمیت شناختن امکان وجود برساخت‌های دیگری از خود و به رسمیت شناختن آن دیگران متفاوت از طریق زبان برای برساخت‌گرایی اجتماعی، اهمیتی به‌سزا دارد (James Hansen: 212).

اما چگونه باید به دنبال یافتن توضیحی برای رفتار، کنش‌ها و تجربیات انسانی بود؟

در پاسخ به این سؤال، برساخت‌گرایی بر معنا (و ضرورت درک آن به‌مثابه

عنصر مهم فعالیت‌های بشری). زبان و نقش مهم آن در برساخته شدن تفکر و حتی حس ما نسبت به خودمان و نیز دیگران تکیه می‌کند.

با تکیه بر معنا است که بر عملکرد زبان تأکید می‌شود و اینکه چگونه کیفیت متفاوتی از تجربه اجتماعی برای دو نفری که به یک زبان سخن می‌گویند، در مقایسه با افرادی که به زبان دیگری سخن می‌گویند، فراهم می‌شود. بر اساس این دیدگاه، دنیای مستقل از زبان وجود ندارد. ضمن اینکه باید توجه داشت که درک ما از زبان، بر قرارداد و عرف زبانی استوار است. قراردادی که خود آشکارکننده^۱ نیست و در عین حال رابطه‌ای است. در واقع روشی که ما از طریق آن، اشیا و امور را توصیف می‌کنیم و توضیح می‌دهیم، در اساس مبتنی بر رابطه بین مردم است. زبان و هرآنچه که بازنمایی‌کننده جهان^۲ است، ریشه در ارتباطات و تعاملات دارد، اما همان‌گونه که زبان مبتنی بر ارتباطات است، ارتباطات نیز مبتنی بر الگوی وسیع‌تری از عمل است: سنت‌ها، آداب و رسوم و به‌طور کلی شیوه‌های زندگی (Vander ven, 2002: 18). در اینجا است که مسئله معنا مطرح می‌شود.

در کنار زبان، معنا (همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم) و درک آن نیز، عمدتاً به دلیل توافق‌های مشترک در بهره‌گیری از سمبل‌ها و نمادها، نقش کلیدی در تعاملات اجتماعی دارد.

برساخت‌گرایی اجتماعی مبتنی بر این تفکر است که شیوه‌های صحبت کردن ما، منعکس‌کننده جهانمان، هویت‌هایمان و روابط اجتماعی‌مان به صورت خنثی نیست، بلکه نقشی فعال در خلق و تغییر آنها دارد؛ از این رو به «کنش گفتاری جدی» توجه خاص نشان داده است. کنش گفتاری جدی باید از موقعیت مشخص ادای سخن و نیز از پیش زمینه مشترک روزمره جدا باشد تا اینکه بتواند حوزه نسبتاً مستقلی را تشکیل دهد. کنش‌های گفتاری جدی ممکن است از سوی شنونده، آگاهی حقیقی تلقی شوند؛ به نحوی که نیازی به مراجعه به بستر روزمره‌ای که آن حکم در درون آن ادا شده، نباشد. این کنش، داعیه حقیقت دارد. در متن و زمینه‌ای پیدا می‌شود که در آن صدق و کذب یا بطلان، تبعات اجتماعی جدی در بر دارد

1. Self-Evident

2. Representing the World

به عبارتی دیگر، وقتی کنش‌های گفتاری جدی در چهارچوب یک نظام معنایی (که خود نظام نسبتاً مستقلی را تشکیل می‌دهد) گرد هم می‌آیند، شیوه‌های اندیشیدن و عمل و نیز معیارهای صدق و کذب (و به تبع آن معیارها و شاخصه‌های تعیین خودی و دیگری) را در دوره‌های تاریخی مشخص معین می‌کنند و مبنای کنش اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرند؛ مثلاً در نظام معنایی انقلاب اسلامی ایران، کنش‌های گفتاری جدی مثل «سیاست ما عین دیانت ما است» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و غیره، محوریت نوعی اسلام سیاسی بنیادگرا را بنا نهاد که جهان‌بینی خاص خود، معیارهای صدق و کذب خاص خود و البته نوع خاص کنش جمعی اجتماعی و سیاسی را تولید کرد. این کنش‌های گفتاری جدی در سطح وسیعی در اقشار جامعه نفوذ کردند و به صورت نوشتار و گفتار بارها تکرار شدند و یکدیگر را بازتولید کردند. همان‌طور که این احکام از جانب انقلابیون چنان صادق تلقی می‌شدند که برای فهم آنها نیازی به وجود توجیه و پیش‌زمینه مشترکی خارج از صورت‌بندی انقلاب اسلامی احساس نمی‌شود. در واقع این کنش‌ها با توجه به فضای نظام معنایی موجود، به عنوان بدیهیات سیاسی - ایدئولوژیک با بن‌مایه‌ها و توجیهات عقیدتی تلقی می‌شوند، قلمرو نمادی را سامان‌دهی می‌کنند که خود موجد یک کلیت معنادار و معنا بخش است. به تعبیر برگر، دنیای معناداری خلق می‌شود که نقش‌ها و نهادها با قرار گرفتن در آن مشروعیت و هویت می‌یابند، اما خود این قلمرو دیگر نیازی به توجیه ندارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۲)؛ بنابراین یک کنش گفتاری، زمانی به یک کنش گفتاری جدی که عمدتاً معطوف به عمل است، تبدیل می‌شود که:

الف. در کنار احکام دیگر، یک صورت‌بندی گفتمانی معنا یافته و معیارهای صدق و کذب (و به تبع خط قرمزها و مرزبندی‌های تعیین خودی و دیگری) را با خود داشته باشد؛

ب. تکرارپذیری و دامنه گسترش آن در سطوح جامعه بالا باشد؛

ج. تأیید یا انکار آن دارای پیامدهای اجتماعی جدی باشد (و حتی به عنوان ناهنجاری قابل مجازات تلقی شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۴).

بنا بر مسائل مطرح شده، شیوه گفتار ما نقشی فعال در خلق و تغییر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و نیز هویت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مان دارد. زبان، نقشی تعیین‌کننده در برساختن جهان ما دارد. گذشته از آن، این نقش نه صرفاً در برساختن دنیای پیرامون، بلکه در توجیه و بقای آن نیز تداوم می‌یابد، چنانچه برگر تصریح می‌کند: «تحلیل منطق نهادها به دنیای عینیت‌یافته اجتماعی، از طریق زبان صورت می‌گیرد؛ زیرا پایه توجیه‌گری‌ها (توجیه نهادها، عملکرد و مشروعیت آنها) بر مبنای زبان است» (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۹۵).

این توجیه‌گری نه تنها توجیه نظام نهادی و نمادی موجود (چنانچه اشاره کردیم). بلکه حتی توجیه نقش‌ها^۱ را نیز در بر می‌گیرد. در اینجا است که برگر، مفهوم شیء‌انگاری^۲ را مطرح می‌کند که البته با تلقی مارکسیستی آن متفاوت است. شیء‌انگاری فرایندی است که از طریق زبان و در درون نظامی معنایی صورت می‌گیرد و به معنی بخشیدن یک پایگاه وجودی مستقل از فعالیت‌ها و دلالت‌های انسانی به نظام نهادی و نمادی موجود است. در واقع تغییر صورت‌بندی آن از شکل و توجیهی عرفی به صورت‌بندی عرفی و قدسی است؛ مثل تلقی نهاد ازدواج نه به عنوان امری طبیعی - زیستی یا حتی عرفی - اجتماعی، بلکه به مثابه امری قدسی و الهی؛ یا برای مثال توجیه مرگ به عنوان امری شایسته (مانند مفهوم شهادت در اسلام) که با شیء‌انگاری شدن مفاهیم و نمادهای موجود در نظام نهادی امکان‌پذیر می‌شود. در واقع دنیای معناداری خلق می‌شود که نقش‌ها و نهادها با قرار گرفتن در آن مشروعیت می‌یابند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۱۲۵). نهاد سلطنت الهی نمونه عالی دیگری از نحوه عمل این توجیه‌گری و شیء‌انگاره کردن مفاهیم عرفی است؛ بنابراین بی‌دلیل نیست که برگر می‌گوید: «مهم‌ترین ابزار پرورش اجتماعی، زبان است؛ زیرا زبان، جهان را عینی می‌سازد. هم جهان را قابل فهم می‌سازد و هم آن را به وجود می‌آورد (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۱۳۸)؛ از این رو، بر اساس این اصل برساخت‌گرایانه، استفاده‌های متفاوت ما از زبان برساخته شده و البته متغیر است و همین مسئله این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا با کدها و علائم کاملاً

1. Rolles

2. Reification

متفاوتی، معناها و ارزش‌ها را درک و تعریف کند. توجه به زبان، تلاش برای شناسایی این کدها و علائم و درک تفاوت‌های زمینه‌مند آنها در فرهنگ‌ها و زمینه‌های اجتماعی مختلف است. زبان در اصل همان دیدگاهی است که جهان را از دریچه آن می‌نگریم؛ بنابراین شناخت و درک دیدگاه‌ها و اعمال ناشی از آنها، تا حد بسیاری به شناخت زبان بستگی دارد و البته توجه هم‌زمان به زمینه‌مندی و تاریخ‌مندی آن (George Adam Holland, 2006: 91).

نتیجه‌گیری

برساخت‌گرایی اجتماعی، رویکرد نگرشی و متدولوژیک در علوم اجتماعی و سیاسی است که می‌توان یکی از اصلی‌ترین فرض‌ها و اتکای تحلیلی آن را در تأکید بر فهم و کشف معنا در فرایند اجتماعی و نیز به رسمیت شناختن اصل تفاوت در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی وقایع دانست؛ بنابراین چیزی به عنوان امر مطلوب و ایدئال در این رویکرد وجود ندارد؛ زیرا با به رسمیت شناخته شدن فهم‌ها و معناهای متفاوت، کنش‌ها، سنت‌ها، رفتارها و نگرش‌های متفاوت و حتی متضاد نیز به رسمیت شناخته می‌شوند. گویی نهادینه شدن برساخت‌گرایی به عنوان یک رویکرد نگرشی در یک پژوهشگر مسائل اجتماعی، به سبب اتخاذ رویکرد بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه نسبت به وقایع و اندیشه‌ها و کنش‌ها، موجب توسیع دید و افزایش تساهل فکری و عملکردی و نیز در پیش گرفتن رویه انتقادی نسبت به بدیهیات (یا آنچه بدیهیات خوانده می‌شود) در پژوهشگر می‌شود.

در مجموع و در نگاهی کلی، می‌توان ویژگی‌های کلیدی برساخت‌گرایی اجتماعی را (هم به عنوان روش پژوهش و هم به عنوان رویکرد نگرشی – بینشی) چنین فهرست کرد:

- جامعه به‌مثابه دیالکتیکی بین واقعیت عینی و معانی ذهنی نگریسته می‌شود، یعنی به عنوان تعاملی دوسویه بین واقعیت‌های اجتماعی و فرایندهای ذهنی. در واقعیت اجتماعی، سه عامل دیالکتیکی کلیدی وجود دارد: جامعه، فرآورده‌ای است، انسانی. جامعه، واقعیتی است عینی. انسان فرآورده‌ای است اجتماعی؛
- اتخاذ موضع انتقادی: هیچ چیز بدیهی اجتماعی وجود ندارد. تردید در

مواضع پیشینی و نوع نگاه به جهان؛

□ نسبی بودن شیوه‌های فهم: شیوه‌های فهم به صورت تاریخی و فرهنگی نسبی هستند و مبتنی بر زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوتند؛

□ شیوه‌های فهم برساخته‌اند؛

□ منتفی بودن امکان قضاوت و پیش‌داوری و لزوم اتخاذ الحاد روشی به منظور پرهیز از دخالت دادن شائبه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک در فرایند فهم و تحلیل وقایع؛

□ تأکید بر محوریت زبان در برساخت معنا: تلقی زبان به‌مثابه کنش معنادار و هدفمند. زبان است که تجربه ما را از جهان معنادار می‌سازد. زبان، تفکر و آگاهی دارای ارتباط تنگاتنگ هستند؛

□ تأکید بر فرایند به جای ساختار؛

□ توجه به نمود عینی و بیرونی معرفت که در رفتار و کنش‌های اجتماعی نهفته است؛

□ درک ساخت اجتماعی واقعیت مستلزم شناخت سنخ‌بندی‌ها است. الگوهای ساخته‌شده که دیگران بر اساس آنها فهمیده و تعریف می‌شوند و ساخت اجتماعی حاصل جمع این سنخ‌بندی‌ها و الگوهای تکرار شونده است؛

□ معرفت، ایده و اندیشه، برای تداوم و بقای خود در اجتماع، لباس اجتماعی به تن می‌کنند و در ظروف متفاوت مناسبات اجتماعی، بقا و تداوم می‌یابند؛

□ به‌رسمیت‌شناختن اصل تفاوت، چه در زمینه و متن فرهنگی و تاریخی و چه در سویه‌های نگرشی منجر به کنش می‌شوند. چنانچه برگر می‌گوید: «راه‌های انسان بودن و انسان شدن به اندازه فرهنگ‌های آدمی، متعددند».

کتابنامه

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی شناخت (کلیات و مقدمات)*، تهران: قطره.
- برگر، پیتر؛ لوکمان، توماس (۱۳۷۵). *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)*، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: اندیشه‌های عصر نو.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.
- همیلتون، پیتر (۱۳۸۰). *شناخت و ساختار اجتماعی*، مترجم: حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- Barry, Glassner (jul. 2000), "where meanings get constructed?", *contemporary sociology*, NO. 29, proquest.
- Boghossian, Paul (2006), "what is social constructionism?", *proquest journal education*, NO. 98.
- Burr, Vivien (1995), *an introduction to social constructionism*, Routledg press.
- Cruikshank, Justin (march, 2011), *positioning positivism, critical realism and social constructionism*, university of Birmangham.
- David.R. Maines (jul 2000), "charting futures for sociology, culture and meaning: the social construction of meaning", *contemporary sociology journal*, NO. 24, p. 277.
- Dickens, Thomas E. (june, 2008), "social constructionism as cognitive science": *journal for theory of social behavior*.
- Holland, George Adam (2006), "associating social constructionism and extended cognition in information studies", *proquest education journal*.
- Immink C. A. Hermans (2002), *social constructionism and reality*, Leiden press.
- James, Hansen (spring, 2010), "inner subjective experiences and social constructionism", *journal of counseling and development*, JCD: proquest.
- Kenneth, Bruffee (sep. 1996), *a comment on social constructionism and literacy studies*, college English: proquest.

- Lock, Andy (2011), *social constructionism, sources and strings in theory and practice*, Cambridge press.
- Mallon, Ron (2004), *reality in social constructionism*, university of Utah.
- Pimpinella, Emily (2010), “social constructionism: reality, psychology and suffering”, P.hd dissertation in psychology, university of new England, march
- Ratner, Carl (January, 2008), “epistemological, social and political conundrum in social constructionism”, *FQS*, volume 7, NO. 1.
- Vander Van Johannes A. (2002), *social constructionism and practical theology*, nottingham uni press.
- Williams, Jerry (2009), *knowledge, consequences and experience: the social construction of environmental problems*, Austin state university.